

امکان نخبی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت
۱۳۹۳/۱۱/۶

تاریخ پذیرش
۱۳۹۴/۲/۱۲

محمد هادی مفتاح^۱
غلامعلی قاسمی^۲
نسرین کردنژاد^۳

چکیده

آموزه‌ی حکمرانی خوب در دهه‌های اخیر و متعاقب عدم موفقیت نظریات ناظر بر دولت، از سوی نهادهای بین‌المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر و بانک جهانی مطرح گردید. این آموزه بر توانمند سازی دولت تأکید داشته و تحقق امر مذکور را منوط به اصلاح روش حکومت‌داری می‌داند. طرح این دیدگاه در مجامع غربی سبب شده عده‌ای امکان اجرایی شدن آن را در جوامع اسلامی با دیده‌ی تردید بنگرند. به دنبال بررسی این امر، صاحب‌نظران آرای گوناگون و بعضاً متعارضی مطرح نموده‌اند که در این نوشتار تحت عنوان دیدگاه مخالفان و موافقان از آنها سخن به میان آمده است. نویسندگان ضمن تبیین این نظریات و بررسی ادله‌ی آنها، هیچ‌یک از دو دیدگاه موافقان مطلق و مخالفان را نپذیرفته و بر این اعتقادند آموزه‌ی حکمرانی خوب و اصول مطرح شده در آن به مثابه‌ی یک تجربه‌ی بشری قابل بررسی می‌باشد. در این راستا با لحاظ مبانی اسلامی در خصوص حکومت و حکمرانی مانند اصل حاکمیت قوانین اسلامی و سایر اصول ناظر بر مقوله‌ی حکمرانی که از قرآن و سنت اتخاذ شده‌اند، آموزه‌ی مورد بحث به صورت مشروط و با رعایت مبانی مزبور قابلیت اجرایی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: حکمرانی، حکمرانی خوب، روش حکومت‌داری، دولت، جمهوری اسلامی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم.

۲. استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: kordnejad@yahoo.comn.



مقدمه

«حکمرانی خوب»^۱ مفهومی جدید است که در سال ۱۹۹۰ از سوی نهادهای بین‌المللی مطرح شده و در سایه‌ی حمایت سازمان ملل بسط و توسعه یافت. این آموزه با تأکید بر توانمندسازی دولت، معیارها و اصول حکومت‌داری که دولت‌ها از طریق آنها به اداره‌ی امور عمومی و تضمین حقوق بشر می‌پردازند را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر این آموزه که در چهارچوب مفهوم کلی «حقوق بشر» و در جهت صیانت از اجرای مقررات آن شکل گرفته است، در عرصه‌ی حکمرانی به دنبال بایدها و نبایدهایی است که به‌سازی و ارتقای کیفیت آن را تحقق بخشد. در این راستا بحث از اختیارات حکومت و کارگزاران حکومتی، مشارکت مردم و حقوق آنان، نظارت مردم بر کارگزاران حکومتی و نیز پاسخگویی ایشان به مردم ضرورت می‌یابد. «با این وصف از نظر ماهوی مفهوم حکمرانی خوب، در عین این که دارای همان معیارها و ضوابط و استانداردهای حقوق بشر است، مجموعه‌ای از مکانیزم‌ها، روش‌ها، فرایندها، سیاست‌ها و مدیریت‌های اجرایی را نیز در همان راستا در بردارد که از لوازم اجرایی حقوق بشر در کشورهای عضو است.» (زارعی، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

حکمرانی خوب از عناصر و معیارهایی چون شفافیت،^۲ مسئولیت،^۳ پاسخگویی،^۴ مشارکت،^۵ حاکمیت قانون^۶ و انعطاف‌پذیری^۷ تشکیل شده است. (commission on Human Rights, 2000:64) اصول مزبور در همان حال شاخص‌ها و مصادیق تحقق آن نیز هستند، به این معنا که جلوه‌ی خارجی و احراز حکمرانی خوب را

1. Good Governance
2. Transparency
3. Responsibility
4. Accountability
5. Participation
6. The Rule of law
7. eResponsiveness





می‌توان در قالب این اصول مشاهده و شناسایی کرد. از آنجا که این آموزه مقتبس از مجامع غربی است، امکان اجرایی شدن آن در جوامع اسلامی محل اختلاف نظر است.

مخالفان تأکید دارند اصول حکمرانی منبعث از اسناد بین‌المللی در تعارض با مفاهیم اسلامی هستند و از این منظر تحقق آن را نه مطلوب و نه ممکن می‌دانند.^۱ بعضی دیگر از مخالفان ضمن اصالت دادن به اصول حکمرانی خوب و ترجیح آنها، تحقق اصول مذکور را با مفاهیم اسلامی ناظر بر حاکمیت و ساختار جمهوری اسلامی ناسازگار می‌دانند. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳)

در مقابل موافقین معتقدند ظرفیت لازم برای دستیابی به این اصول در جوامع اسلامی و از جمله قانون اساسی ایران وجود دارد. (قلی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۹۴) در واقع ایشان بدون در نظر گرفتن مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی، اجرایی شدن اصول حکمرانی خوب را با همان مبانی مورد نظر طراحان امکان‌پذیر می‌دانند. در این نوشتار به دنبال تحلیل میزان سازگاری تحقق آموزه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران با مبانی اسلامی راجع به حکومت و حکمرانی، و نیز ساز و کارهای موجود در این جوامع می‌باشیم.

۱. واژه‌شناسی

به لحاظ بنیادی بودن اصطلاح «حکمرانی خوب» در این مقاله، باید منظور از آن به روشنی تبیین شود. به این منظور در ابتدا می‌بایست تعریفی از واژه حکمرانی در متون حقوقی و نیز از دیدگاه قرآنی ارائه نمود.

۱. برای اطلاع بیشتر از این دیدگاه، ر.ک: سید احمد طباطبایی، ۱۳۸۹، نظام پاسخگویی در حکمرانی خوب: مبانی ارزشی، چالش‌ها، موانع و مشکلات احتمالی فراروی ایران، در: مجموعه مقالات همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، ۱۳۸۹: ۱۹۹.





۱-۱. حکمرانی

حکمرانی در لغت به معنای حکومت و فرمانروایی و نیز عمل و شغل حکمرانی آمده است. از نظر واژه‌شناسی لاتین، حکمرانی به واژه‌ی یونانی «Kubernan» به معنای هدایت کردن یا اداره کردن عائد است. اولین بار این واژه توسط افلاطون در رابطه با طراحی نظام حکومت استفاده شده است. گفته شده اصطلاح یونانی مذکور ریشه‌ی لغت «Gubenare» در قرون وسطی بوده که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانونگذاری یا راندن دلالت می‌کند. (هداوند، ۱۳۸۴: ۵۲) در دایره‌المعارف بریتانیکا معادل واژه‌ی «Governance» به معنای «الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت کردن» آمده است؛ اما در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه‌ی حکومت «Government» استعمال شده است.

برای تبیین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون حقوقی باید به تعاریف ارائه شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی به عنوان مبتکر مفهوم «حکمرانی خوب» مراجعه کرد. بانک جهانی حکمرانی را به عنوان روشی که براساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود تعریف می‌کند. (world Bank 1994: xiv)

برنامه توسعه ملل متحد^۱ حکمرانی را اعمال اختیار سیاسی، اقتصادی و اداری به منظور اداره‌ی امور کشور در تمام سطوح می‌داند. این اعمال حاکمیت شامل ساز و کارها، فرایندها و نهادهایی است که توسط آن شهروندان و گروه‌ها منافع خود را تأمین می‌کنند، حقوق قانونی خود را مطالبه می‌نمایند و تعهدات خود را به اجرا در می‌آورند. (weist, 2000: 797)

با بررسی تعاریف ذکر شده دو نکته قابل برداشت است:

۱. حکمرانی به چگونگی کاربرد قدرت و یا روش اعمال حاکمیت اطلاق شده است. از این نکته تفاوت آن با حکومت را می‌توان تبیین نمود، حکومت در واقع ابزاری است که قدرت را نشان می‌دهد اما حکمرانی چگونگی کاربرد آن قدرت است.





۲. حکمرانی فقط ناظر به حکومت و دولت نیست بلکه جامعه را نیز در بر می گیرد و دولت یکی از بازیگران آن بلکه بازیگر اصلی آن است. بنابر این می توان گفت جوهره ی حکمرانی را تعامل یا روابط اعتماد آمیز بین دولت، بخش خصوصی و در نهایت جامعه مدنی، که سازمان های مردم نهادی هستند که واسطه ی بین مردم و دولت می شوند، تشکیل می دهد. به طوری که می توان گفت بازیگران دولتی و غیردولتی نه به طور جداگانه بلکه به صورت ترکیبی و همکاری گونه به حل مشکلات می پردازند و همگی در عرصه ی تصمیم گیری یک کشور سهیم هستند. (Jan, 2002:2) در قرآن کریم برای اشاره به حکمرانی لفظ «حکم» به کار رفته است. برای نمونه در آیه ی شریفه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱، شیوه ی قضاوت که شاخه ای از حکمرانی است مطرح شده است و امر به قضاوت توأم با عدالت می نماید. در آموزه های قرآنی حکمرانی به عنوان روش اعمال قدرت یا حاکمیت با مسأله ی امامت و ولایت گره خورده است. در برخی آیات قرآن، جایگاه ولایت که همان سرپرستی سیاسی و اجتماعی است اختصاص به خدا و رسول او و مؤمنان یافته است.^۲ در واقع در نگرش قرآنی، مسأله ی امامت و ولایت از مسأله ی حکومت جدا نیست بلکه از یک نظر روح امامت و ولایت همان حاکمیت بر نفوس و ابدان و هدایت آنان به صراط مستقیم و حرکت آنها به سوی کمال و سعادت است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۷)، اما کیفیت اعمال امامت، ولایت و حکمرانی که شاخه ای از این مفهوم متعالی است باید در چهارچوب اهداف حاکمیت اسلامی و قرآنی تبیین شود. قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره مبارکه نور، حاکمیت دین و قوانین الهی بر اجتماع، استقرار و امنیت کامل در همه جا و عبادت خالصانه ی پروردگار و بر چیده شدن آثار شرک و بت پرستی را به منزله ی اهداف حکومت اسلامی شمرده است؛ بنابراین هر گونه شیوه و روش حکمرانی

۱. «ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده ی خود] در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد»، سوره مبارکه ص، آیه شریفه ۲۶.

۲. ر.ک: سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۵۵.





باید به تحقق این اهداف معطوف باشد، ضمن این که قرآن کریم در آیات دیگری تحقق عدالت را به مثابه‌ی یک هدف حکومت الهی، و حکومت عادلانه را شیوه‌ای از حکمرانی معرفی کرده است و خطاب به حضرت داود می‌فرمایند «ای داود ما تو را خلیفه بر روی زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق حکومت و داوری کن».^۱ حکم به حق، نتیجه و فرع خلافت و حکومت بوده و مؤید آن است که مراد از جعل در این جا این نیست که شأنت و مقام خلافت به او داده شده باشد؛ بلکه مراد این است که شأنتی را که خداوند به حکم آیه‌ی «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابَ»^۲ قبل از این به او عطا شده بود، به فعلیت برساند. پر واضح است پیدایی و به فعلیت رساندن مقام مذکور مرهون وجود حکومت و ولایت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۴-۱۹۵)

بنابراین باید برای تشخیص و تبیین مفهوم حکمرانی و شرایط آن، موضوع را در آیات قرآنی ناظر بر مسأله‌ی ولایت و حکومت کاوید. آیات قرآن در این حوزه ترسیم‌کننده‌ی خطوط کلی و راهنما برای شیوه‌ی حکمرانی در یک جامعه‌ی الهی می‌باشند. با این وصف برخی تعاریف ناظر به ولایت، حکومت و یا سیاست که مبتنی بر مبانی قرآنی ارایه شده است می‌تواند بیانگر مفهوم حکمرانی از دیدگاه اسلامی و قرآنی باشد. همان طور که برخی از مؤلفین (خالقی، ۱۳۸۶: ۴۴) با استفاده از نوشته‌های شیخ مفید در این مورد چنین بیان داشته‌اند که سیاست [حکمرانی] به کارگیری قدرت در جهت تدبیر امور دینی و دنیوی مردم، نظارت و ولایت بر ابعاد مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی آنها و امر و نهی ایشان در جهت تأمین خیر و صلاح دنیوی و اخروی آنان است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۴۴)

اضافه می‌نماید در دیدگاه قرآنی اداره‌ی جامعه و حکمرانی، منحصر به حاکمان نیست بلکه آحاد جامعه نیز حق و تکلیف مشارکت در آن را دارند، چه این که آیه‌ی شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۳ که مسلمانان



۱. «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...»، سوره مبارکه ص، آیه شریفه ۲۶.

۲. سوره مبارکه ص، آیه شریفه ۲۰.

۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۰۴.



را جمعیتی می‌داند که یکدیگر را به نیکی فرا می‌خوانند و امر به معروف نموده و از منکر برحذر می‌دارند؛ از این رو در اسلام مسئولیت افراد از مسئولیت کارگزاران جدا نیست. اگر دولت‌ها جامعه را اداره می‌کنند، مردم نیز عضو همان جامعه هستند. نظارت مردم بر کارگزاران از اموری است که در تعالیم اسلامی توصیه شده و در سیره اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته است که «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸)

۲-۱. حکمرانی خوب

آموزه‌ی «حکمرانی خوب» به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. برخی بر حسب هدف، بعضی براساس ویژگی‌ها و عده‌ای براساس ابزار تحقق و شیوه‌ی دستیابی به آن، تعاریفی را ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه بانک جهانی برای اولین بار در گزارشی که در سال ۱۹۸۹ میلادی منتشر کرد، حکمرانی خوب را ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف نموده است. (woods, 2000:824)

برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب را این گونه تعریف کرده است: «حکمرانی خوب کوششی در جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت پذیری، مشارکت، برابری، کارآیی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه استراتژیک در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری است». (UNDP, 1997)

وفق تعریف دیگری حکمرانی خوب عبارت است از «رژیم‌های سیاسی که الزامات کیفی خاصی را تضمین می‌کند، به عنوان مثال نبود فساد، احترام به حقوق بشر، شفافیت در دستگاه‌های دولتی و اداره‌ی سیاسی که باید در مقابل رأی دهندگان پاسخگو باشد». (Hams Otto, 2002:123)

با دقت در تعاریف متعدد از حکمرانی خوب می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در حکمرانی خوب صرفاً تأکید بر افزایش اثر بخشی و کارآیی نیست بلکه تضمین قانونی و مشروعیت نیز مطرح است؛ (Kickert & Walter, 1997: 735) از این رو برخی معتقدند مشروعیت و حکمرانی به اندازه‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند که گاه حکمرانی را به



معنای «مدیریت قواعد بازی به منظور افزایش مشروعیت در قلمرو حکومت» (کاریر، ۱۳۸۶: ۱۸) تعریف می‌کنند.

با این وصف این نتیجه حاصل می‌آید که این اصطلاح در شرایط و بسترهای گوناگون، متفاوت تعریف می‌شود و در هر جامعه‌ای با در نظر گرفتن مبانی سیاسی و فلسفی باید تعریف و اجرا گردد.

۲. ادله‌ی موافقان و مخالفان

با توجه به خاستگاه اصطلاح حکمرانی خوب در بستر جوامع غربی این سؤال پیش می‌آید که آیا تحقق آن در جوامع اسلامی با مبانی دینی سازگاری دارد؟ محققان اسلامی پاسخ‌هایی متفاوت به این سؤال داده‌اند که در سه دسته قابل طرح است.

۲-۱. دیدگاه مخالفان و ادله‌ی آنها

برخی اصول حکمرانی خوب منبعث از اسناد بین‌المللی را در تعارض با مفاهیم اسلامی تلقی می‌نمایند و از این منظر تحقق آن را نه مطلوب و نه ممکن می‌دانند (نقل از طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). در این چهارچوب انتقادی، نظریه‌ی دیگری نیز وجود دارد مبنی بر اینکه اگرچه اصول حکمرانی خوب از دستاوردهای ارزشمند بشری است؛ اما تحقق آن با مفاهیم اسلامی راجع به حاکمیت سازگار نیست؛ لذا در جوامع اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران، ساختار مناسب جهت اجرایی شدن این اصول وجود ندارد (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳). در واقع این دیدگاه اصالت و ترجیح را به این اصول داده و عدم تحقق آن را ناشی از موانع ساختاری در جامعه اسلامی می‌داند.

گروه اول از منتقدان که میان اصول حکمرانی خوب و ماهیت اسلامی نظام سیاسی و اصول حاکمیت اسلامی تعارض می‌بینند، در تقریر این تعارض چنین استدلال آورده‌اند که در الگوی حکمرانی خوب در جوامع غربی، هدف اصلی توسعه‌ی جامعه به ویژه در بعد اقتصادی و مادی است؛ از این رو اجرای آن در جوامعی که در کنار رفاه و توسعه اجتماعی به بعد معنوی انسان و بالاتر از آن خدا محوری توجه خاص دارند، و در واقع حاکمیت را ابزار و هدفی میانی برای رسیدن به هدف نهایی که همان سعادت ابدی انسان است، می-





دانند؛ این الگو نمی‌تواند کارآمد باشد و عمل به آن حاصلی جز ایجاد یک جامعه‌ی توسعه یافته‌ی کاملاً مادی ندارد. آنان تعارض در نظرگاه ایشان به میزانی است که حتی بکارگیری اصطلاحات و واژگانی که در نظریه‌های مبتنی بر فرهنگ مادی شکل گرفته را برای نظریه‌های اسلامی بر نمی‌تابند، حتی اگر آن اصطلاحات با مفاهیم اسلامی مشترک باشند؛ زیرا به زعم ایشان آنها با معیارهای غربی مطرح شده و دارای ابعاد مفهومی و شاخص‌هایی هستند که متفاوت از معیارها و شاخص‌های اسلامی - الهی است؛ بنابراین باید با خلق مفاهیم جدید یا گرده برداری از مبانی ارزشی، به روش معرفت شناسانه، دست به عنوان پردازی اسلامی زد و از تعبیری نظیر دولت کریمه، حکمرانی صالحان و نظایر آنها بهره گرفت و مؤلفه‌های آن را احصاء و به دور از ادبیات جهانی آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و در جهان گسترش داد. (حسینی تاش و واثق، ۱۳۹۳: ۱۹ به نقل از: آرنت و عمان، ۲۰۰۸: ۱۱)

برخی محققان مسلمان در سایر کشورهای اسلامی نیز با اتخاذ چنین موضعی اصول و مبانی حکمرانی مطلوب را در آیات قرآن و مفاهیم اسلامی جستجو نموده‌اند. برای نمونه بعضی نقطه‌ی جوهری در رویکرد قرآنی راجع به حکمرانی خوب را درک مفهوم "امانت" و "عدالت" در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی دانسته‌اند. دراین دیدگاه، مفاهیم امانت و عدالت زمینه‌ای برای مفاهیم کاربردی حکمرانی خوب مانند "شریعت" و "شوری" در قرآن هستند؛ درحالی که امانت و عدالت، مبانی هستی‌شناسی را مهیا می‌کنند. شریعت و شورا ساز و کار عملی برای جامعه‌ی اسلامی فراهم می‌نمایند. (Abdullah al-Ahsan & Young, 2008: 9-10)

دراین دیدگاه امانت، تعهد انسان در مقابل خداوند و تعیین‌کننده‌ی رابطه و مسئولیت اشخاص در قبال خانواده، جامعه، کشور، دولت و کل بشریت می‌باشد. (Abdullah al-Ahsan & Young, 2008: 14)

برخی دیگر محور شکل‌گیری حکمرانی مطلوب را با الهام از آیات قرآن پیرامون انبیاء، جایگاه رهبری در جامعه اسلامی می‌دانند. به نظر ایشان حکمرانی یک امر وابسته به خواست و مأموریت الهی است و شخصیت الهی رهبری، نقش اساسی در تحقق حکمرانی



خوب داشته و حتی بر ساختارها و نهادها نیز مقدم است. استناد به سرگذشت رهبری انبیایی نظیر حضرت موسی، حضرت داوود، حضرت سلیمان (علیهم السلام) و فرماندهی الهی مانند حضرت طالوت (علیه السلام) پشتوانه‌ی این دیدگاه است. (Naqvi, et al, 2011:10987)

پذیرش رویکرد استخراج اصول حکمرانی از متون اسلامی کنیم بلامانع و قابل دفاع از سوی هر محقق معتقد به مبانی اسلامی است، لکن این که با طرح هر گونه اصطلاح یا تأسیس حقوقی نوظهور که سابقه‌ای در متون اسلامی ندارد مخالفت شود قابل نقد بوده و موجب می‌شود امکان اجرای این چنین اصولی را حتی در صورت عدم تعارض با اصول و مبانی مسلم اسلامی مجاز دانسته نشود.

نقد این دیدگاه ضمن تبیین نظریه‌ی منتخب خواهد آمد، ولی به اجمال می‌توان گفت ضمن تصدیق این که ماهیت حکمرانی خوب و اصول آن در جوامع اسلامی متفاوت از جوامع غربی است اما این امر به دلایلی چند مانع اجرای این اصول در جوامع اسلامی نمی‌شود، از یک سو با توجه به هنجاری بودن این اصطلاح، اجرای آن در جوامع گوناگون با در نظر گرفتن مبانی فلسفی و ارزشی آن جوامع و نیز توجه به بافت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن جوامع، امکان پذیر است؛ از سوی دیگر اصول حکمرانی خوب همانند اصل انتخابات و وجود نهادهای متعدد حکومتی از جمله تجارب بشری است که اگر با اصول ماهوی و اساسی حاکمیتی مانند حاکمیت قوانین اسلامی تعارض نداشته باشد، پذیرش آن منعی ندارد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل دوم به نقش تجارب بشری در تحقق اهداف نظام اسلامی اشاره نموده است.

دسته‌ی دوم از منتقدین که اصالت و ترجیح را به اصول حکمرانی خوب داده و معتقد به عدم اجرایی شدن این اصول در جوامع اسلامی، مثل جمهوری اسلامی ایران هستند، فقدان ساختار مناسب در نظام سیاسی را دلیل این امر می‌دانند.

یکی از طرفداران این نظریه می‌نویسد «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی به بیان ارزش‌ها و آرمان‌ها و اصول حاکمیتی و حکومتی پرداخته است. آنچه از اصول قانون اساسی ایران استنباط می‌شود این است که هم ارزش‌ها و اصول جمهوریت



منعکس شده‌اند و هم اصول مذهبی و اسلامی». (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) در این دیدگاه اصولی مانند مصادیق زیر به عنوان اصول منعکس کننده‌ی حاکمیت اسلامی مورد استناد واقع شده‌اند:

ایمان به اصول دین و مذهب در اصل دوم، اسلامی بودن کلیه قوانین و مقررات در اصل چهارم، امر به معروف و نهی از منکر در اصل هشتم، ولایت فقیه عادل و با تقوا و اختیارات و صلاحیت‌های وی موضوع اصول پنجم و پنجاه و هفتم و یکصد و دهم، نهاد شورای نگهبان در اصول نود و یک تا نود و نه.

در این نظریه هم چنین به وجود ارزش‌های مردم سالار و شاخص‌های جمهوری اذعان شده است. برای نمونه مصادیقی را می‌توان نام برد: کرامت و ارزش‌های والای انسانی موضوع بند ششم اصل دوم؛ محور هر گونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی در بند ششم اصل سوم؛ آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون موضوع بند هفتم اصل سوم؛ تضمین آزادی‌های مردمی حتی در مقابل قانون‌گذاران و سیاست‌مداران طی اصل نهم؛ مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش در بند هشتم از اصل سوم؛ تأمین حقوق همه جانبه‌ی افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون موضوع بند چهاردهم از اصل سوم؛ اداره‌ی امور کشور با اتکاء بر آرای عمومی از راه انتخابات رییس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از طریق همه‌پرسی در اصل ششم؛ ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشور از طریق شوراها مانند مجلس شورای اسلامی و شوراها شهر در قالب اصول هفتم و یکصد تا یکصد و ششم؛ حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک حق الهی غیرقابل سلب موضوع اصل پنجاه و ششم و حقوق ملت طی اصول نوزده تا چهل و دوم. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۲-۱۸۳)

صاحب این دیدگاه پس از بیان این دو دسته از ارزش‌ها و اصول مندرج در قانون اساسی به بررسی امکان سازگاری اصول مزبور با یکدیگر پرداخته است و از تأثیر مستقیم اصول اسلامی حاکمیت بر سازمان‌دهی نظام حکومتی و فرایندهای تصمیم‌گیری در جامعه‌ی سیاسی ایران سخن گفته است و در این چهارچوب، نظام سیاسی موجود در





جمهوری اسلامی ایران را با نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه پارلمانی مقایسه کرده است. وی در هر مورد به این نتیجه رسیده است که تفکیک قوا و سازمان‌دهی قدرت سیاسی، اختیارات و صلاحیت‌ها در ساختار فعلی حکومت با توجه به مبانی حاکمیت، جمهوریت و مردم‌سالاری نظام سیاسی صورت نگرفته است. در واقع ایشان مشکلات ساختاری و شکلی در زمینه‌ی نهادهای حکومتی را مانع اصلی برای تحقق اصول حکمرانی خوب می‌بیند. به باور ایشان ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر نهادهای متنوع انتخابی و غیر انتخابی است منجر به پیدایش و تحقق اصول حکمرانی خوب نخواهد شد. (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۲۰۲) در واقع این دیدگاه وجود دوگانگی در قانون اساسی را مانع اصلی اجرای حکمرانی خوب می‌داند و این دوگانگی را به دلیل تعارض منابع مشروعیت نظام دانسته که از سویی تئوکراسی (الهی) و از جهت دیگر دموکراسی است. چرا که تئوکراسی بودن آن به سبب الهی بودن مقام ولایت فقیه و دموکراسی بودن آن به سبب مناصب انتخابی همچون مجلس و ریاست جمهوری است. (Hood, 1995: 21-30)

در نقد این دیدگاه دو نکته قابل دقت است:

اولاً، به نظر می‌رسد در این نگرش تحقق اصول حکمرانی خوب تنها وابسته به شکل حکومت شده که محل تأمل می‌باشد؛ زیرا در حکومت‌های سیاسی الگوی واحدی وجود ندارد تا تحقق اصول حکمرانی خوب را وابسته به آن بدانیم بلکه به عقیده‌ی برخی، مدل حکمرانی خوب یک آموزه‌ی مدیریتی منحصر به فرد نیست بلکه می‌توان دامنه‌ای از الگوهای حاکمیت خوب را تصور کرد که متناسب با شرایط وضعی کشورها، مانند عوامل سیاسی و فرهنگی، و آداب و رسوم توسعه می‌یابند. (هداوند، ۱۳۸۴: ۷۸) حتی برخی در عدم ثبات و معیار واحد برای حکمرانی خوب از این جلوتر رفته و معتقدند حاکمیت خوب تنها یک هوس مدیریتی زودگذر است. (Abrahamson, 2001: 586-672) بنابراین مدل حاکمیت خوب می‌تواند متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای بومی از جمله در ایران، با محوریت اسلامیت حاکمیت طراحی و به کار گرفته شود که در دیدگاه منتخب بررسی می‌گردد.





ثانیاً، به رغم وجود اختلاف نظرها و برداشت‌های متفاوت درباره‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برخی آن را دارای تعارض ذاتی دانسته و برخی تنها اصول حکومت اسلامی را استخراج می‌کنند و قائل به مبانی دموکراتیک آن نیستند، این قانون را می‌توان دارای ظرفیت دموکراتیک بالایی دانست. (علیزاده ثانی و الوانی، ۱۳۸۶: ۹) با الهام از همین قانون می‌توان شکل‌های مشارکت مردم در اداره‌ی امور عمومی جامعه ایران را در ابعاد اقتصادی [اصول چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و ششم، پنجاه و نهم و یکصد و دهم]، فرهنگی و اجتماعی [اصول بیست و چهار و بیست و ششم]، سیاسی و اداری [اصول ششم، تا هشتم و نوزده، بیستم، پنجاه و نهم، شصت و چهارم و یکصد] دسته‌بندی نمود. (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۶)

۲-۲. دیدگاه موافقان و ادله‌ی آنان

با طرح آموزه‌ی حکمرانی خوب از سوی نهادهای بین‌المللی، بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه‌های مدیریت، اقتصاد و حقوق به ترویج آن در سطح ملی اقدام نموده‌اند. (رک: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۹) ایشان به جای تأملات فلسفی و مبنایی در مورد این نظریه، نگاهی کاربردی و عملیاتی متناسب با شرایط کشور به آن داشته‌اند.

برخی ضمن تبیین اصول حکمرانی خوب بر پایه‌ی اسناد بین‌المللی تحقق آنها را در چهارچوب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعقیب نموده‌اند و به عقیده‌ی ایشان ظرفیت لازم برای دستیابی به این اصول در قانون اساسی ایران وجود دارد. (قلی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۹۱-۲۹۲)

اغلب طرفداران این دیدگاه از نقطه نظر علوم مدیریت و اقتصاد به موضوع حکمرانی خوب توجه نموده‌اند. آنان ضمن مفروض دانستن اصول حکمرانی خوب به مثابه‌ی یک چهارچوب آرمانی صحیح، مطلوب و جهان‌شمول به دنبال ساز و کارهای اجرایی تحقق آن در کشور هستند. این دیدگاه حتی در مراکز و نهادهای سیاست‌گذاری نظام نیز تسری





داشته است. برای نمونه برگزاری همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴» از سوی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام در این چهارچوب تعریف می‌شود.^۱

فعالیت علمی - پژوهشی مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی در مورد اصول حکمرانی مطلوب نمونه دیگر از این دست اقدامات است.^۲

با این حال در آثار و نوشته‌های مربوط به دیدگاه موافق، توصیه‌ها و نقطه نظرهایی راجع به ضرورت توجه به شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور، برای زمینه‌سازی اجرای اصول حکمرانی خوب نیز مطرح شده است (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲: ۱۰۷)؛ اما ویژگی اصلی این دیدگاه‌ها، پذیرش اصول حکمرانی خوب به عنوان یک پارادایم مثبت و فقدان تلاش جدی در جهت تبیین و معرفی اصول حکمرانی خوب و بر پایه‌ی مبانی اسلامی به صورت مستقل است. شاید بتوان گفت این نگاه و برداشت از آنجا ناشی می‌شود که ایشان حکمرانی را ابزاری برای به کارگیری بهتر قدرت به منظور استفاده از حداکثر توان موجود در جامعه برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای می‌دانند. (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲: ۹۸) به اعتقاد ایشان رسیدن به این مقوله با اجرایی شدن مؤلفه‌ها و اصول حکمرانی با همان مبانی مورد نظر طراحان آن امکان‌پذیر است. این دیدگاه تا حدود زیادی خوش‌بینانه بوده و منجر به نادیده گرفتن مبانی اسلامی در باب حکومت و حکمرانی خواهد شد. روشن است در یک نظام اسلامی، حاکمیت قوانین اسلام در همه‌ی ابعاد و مسأله‌ی مهم مشروعیت الهی حکومت و حاکمان اموری هستند که بر کل ساختار حکومتی و شیوه‌های حکمرانی حاکمیت دارد. از این رو دیدگاه موافقت بی‌قید و شرط با اصول حکمرانی مطلوب یک رویکرد اسلامی قابل توجیه نمی‌باشد.

۱. مقالات این همایش در مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه مقالات همایش حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴» در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

۲. حاصل این فعالیت‌ها، تنظیم مجموعه‌ای با نام «حکمرانی خوب: بنیان توسعه» می‌باشد که در سال ۱۳۸۳ به کوشش دکتر احمد میدری و دکتر جعفر خیر خواهان گردآوری و توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی منتشر شده است.





۳. دیدگاه منتخب [حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی] و ادله‌ی آن

پذیرش دیدگاه مخالفت مطلق و نفی اصول حکمرانی خوب به دلیل فقدان پیشینه‌ی اسلامی و وارداتی بودن این آموزه این تالی فاسد را دارد که همه‌ی امور نوپیدا در عرصه‌ی ساختار حکومت و شیوه حکومتی مستحدث بوده و تبعاً مشمول همین حکم خواهند شد، در حالی که امروزه می‌بینیم با تأیید و ابتکار عمل فقهای بزرگ به ویژه امام خمینی (ره) شیوه‌ها و قالب‌هایی در باب حکمرانی وارد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظام اسلامی شده است که پیشینه‌ای در جوامع اسلامی نداشته‌اند. برای نمونه اصل انتخابات و شرکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، تأسیس مجلس قانونگذاری، تفکیک قوا و استقلال قوای سه‌گانه همه از ساختارهای نوظهوری هستند که در نظام اسلامی پذیرفته شده‌اند. به نظر می‌رسد ساختارهای مزبور که از جنس تجربه بشری می‌باشند، مادام که با اصول مسلم اسلامی که پیش از این اشاره شد تعارض نداشته باشند پذیرش آنها منعی ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل دوم، استفاده از تجارب بشری را یکی از راه‌های تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران ذکر نموده است.

اما نظریه‌ای که اصول حکمرانی خوب را یک مفهوم مطلق و آرمانی دانسته و ساختار جوامع اسلامی از جمله انتصابی بودن برخی نهادهای قانونی در جمهوری اسلامی را مانعی برای تحقق آن می‌داند نیز مخدوش است؛ زیرا شکل و ساختار حکومت یک نسخه‌ی ثابت برای همه‌ی جوامع نیست. از لحاظ شکل تنظیم قدرت و ساختار حکومت، مدل‌های متنوعی از پادشاهی گرفته تا جمهوری و از انتخاب مستقیم حاکمان تا غیرمستقیم در نظام‌های سیاسی جهان رایج است و حتی در کشورهای غربی نیز با یک ساختار حکومتی واحد روبه‌رو نیستیم.

بر این اساس این رویکرد که اصول حکمرانی خوب را بی‌قید و شرط می‌پذیرد و صرفاً یک نگاه کاربردی و بدون توجه به مبانی اسلامی به آن دارد برای جامعه اسلامی نه ممکن است زیرا با مبانی حکومتی اسلام تعارض پیدا می‌کند، و نه مفید است چون که به دلیل ساختاری پیش گفته به نتیجه نمی‌رسد و مورد استقبال قرار نخواهد گرفت.





رویکرد منتخب این است که اصول حکمرانی خوب به مثابه‌ی یک تجربه‌ی بشری با رعایت مبانی اسلامی ناظر بر حکومت نظیر اصل حاکمیت قوانین اسلام، حاکمیت فقیه جامع الشرایط در عصر غیبت به عنوان استمرار حاکمیت الهی قابل پذیرش است. دلایل ما بر اتخاذ این رویکرد به شرح ذیل است:

اول. اصطلاح حکمرانی خوب یک اصطلاح هنجاری و انعطاف پذیر است. این ویژگی سبب می‌شود که این مفهوم از سطح بین‌المللی به مدیریت داخلی کشورها عرضه شود تا با توجه به بافت فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی خود از آن بهره ببرند. دلایل هنجاری بودن این مفهوم عبارتند از:

- اوصافی مانند مطلوب یا همه به نوعی گزاره‌های ارزشی، هنجاری و تجویزی هستند.
- ویژگی‌ها و اجزاء و ارکان حکمرانی خوب دارای خاصیت هنجاری و ارزشی هستند که می‌بایست بنا بر اقتضاء و شرایط معنا شوند و معیارهای ارزیابی آنها تعیین گردد؛
- حکمرانی خوب وسیله‌ای برای دست یافتن به یک یا چند هدف مطلوب است که شاخصه‌های اندازه‌گیری حکمرانی خوب به وسیله‌ی تعیین نتایج مطلوب شناخته می‌شوند، در نتیجه مجموعه‌ی متفاوتی از ویژگی‌ها برای ارزیابی حکمرانی مورد استفاده قرار می‌گیرند که بستگی به ماهیت نتایج مورد انتظار از حکمرانی خوب دارند؛
- آنچه که برای ارزیابی و سنجش حکمرانی انتخاب می‌شود، براساس نوع اداره‌ی عمومی و چهارچوب‌های سیاسی، اجتماعی کشورها است، چون این موارد از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، این اختلاف‌ها در تعداد، نوع، تفسیر و تعریف ویژگی‌ها نمود پیدا می‌کند. (دباغ و نفری، ۱۳۸۸: ۶-۷) در این راستا باید گفت اعمال شایسته‌ی حکمرانی منوط به تبیین و تداوم قواعد تدبیر اداره‌ی عمومی است، زیرا اگر بهترین قواعد بی ثبات باشند، قادر به شکل‌دهی به حکمرانی خوب نخواهند بود.

لازمه‌ی ثبات قواعد، مشروعیت و حقانیت آن‌ها می‌باشد. این مشروعیت و حقانیت قواعد در جوامع گوناگون با توجه به مبانی فلسفی و بسترهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی متفاوت بوده و این تفاوت به نوبه‌ی خود منجر به تفاسیر گوناگون از حکمرانی خوب در جوامع مختلف می‌شود. (علوی تبار، ۱۳۸۹: ۱۵۷)





دوم. در تعالیم دینی، حاکمیت مطلق و ذاتی بر جهان و انسان از آن خداوند است و هیچ کس غیر از ذات باری تعالی حق حاکمیت ندارد مگر آن که از جانب ایشان، مأذون باشد. ادله‌ی زیادی بر اثبات این امر وجود دارد. ادله‌ی عقلی که مبتنی بر بینش توحیدی و شناخت جهان هستی است، متضمن آن است که خداوند متعال خالق جهان آفرینش و همه‌ی موجودات هستی است و تمام خلقت از او نظام یافته است. چنین نظام توحیدی ایجاب می‌کند ولایت و اداره‌ی امور جهان به او اختصاص داشته و هیچ کس جز او به حکم راندن شایسته نباشد؛ با این وصف هرگونه تصرف در نظام هستی و امور آدمیان باید به اذن الهی و مستند به اراده‌ی او باشد. حکومت و حاکمیت سیاسی نیز که نوعی تصرف در امور مخلوقات و از شؤون ربوبیت الهی است هیچ مبدأ و منشاء دیگری جز خداوند را نمی‌پذیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۳۷-۲۴۵) از جهت ادله‌ی نقلی نیز آیات قرآن در اثبات حاکمیت مطلق الهی بسیار است، خداوند در قرآن تصریح دارد حکم کردن و حاکمیت مختص خودش است؛^۱ و هیچ کس جز خداوند ولی امر مردم نیست و هرگز کسی را در حکومت به شریکی خود برنگزیند.^۲

خداوند متعال از باب لطف برای تحقق این حاکمیت، شریعت را برای بشر معین فرموده است و برای جاری نمودن اهداف و اصول آن، ضمن تعیین شرایط و اصول و با اعطای اذن و مسؤولیت در قالب نص به برگزیدگان خویش و در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام) برای واجدان شرایط، زمینه‌ی تحقق حاکمیت خویش را فراهم نموده است. بنابراین در اسلام حق حاکمیت اولاً و بالذات از آن خداوند است؛ و ثانیاً و بالعرض حق کسانی است که خداوند صلاحیت‌های حکومت را به آنان عطا می‌فرماید. بنابراین مبانی حقانیت و مشروعیت در حاکمیت، فرمان الهی است و هر حاکمیتی بدون فرمان او نامشروع است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۵۳) صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد: «از عقل و نقل پیداست منصب حاکمیت از آن آنها و ولایت امر متعلق به آنها است، و

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه شریفه ۴۰.

۲. سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۲۶.





اختیار مطلق در این باب نیز به آنها بر می گردد. بنابراین کسی بدون اذن آنها نمی تواند در ولایات داخل شود و متصدی امر گردد». (نجفی، ۱۹۱۸: ۱۵۷). در همین راستا است که برخی از محققان مسلمان اظهار داشته اند شخصیت رهبر جامعه اسلامی و ویژگی های او نقش اساسی برای تضمین حکمرانی خوب دارد. به نظر ایشان حاکمیت خوب نه وابسته به دموکراسی است و نه به مؤسسات و نهادهای زیرساختی، بلکه عامل تعیین کننده ی حکمرانی خوب، رهبری است که برای ایجاد سیستم های ضروری این حکمرانی مسؤولیت دارد. (Naqvi, et al, 2011:10987)

ارجاع حاکمیت به خداوند صرفاً امری انتزاعی و نظری نبوده و واجد آثار عملی و اجرایی در اعمال حاکمیت است؛ در این راستا تشریع و قانونگذاری که از جنبه های مهم حاکمیت است منشاء الهی پیدا می کند و قوانین می بایست در چهارچوب احکام شریعت اسلامی و احکام ثابت قرآن شکل بگیرد؛ بنابراین در جامعه ی اسلامی نباید از این مبنای اساسی غفلت نموده و خود را در حصار اصول حکمرانی خوب با همان قالب غربی محدود نمود؛ چهارچوبی که مبنای فکری ثابتی در باب سیاست و حاکمیت نداشته و گاهی حکومت های دیکتاتوری را مطلوب می داند و در مواردی حاکمیت دموکراتیک را بر می گزیند. مبنای اخیر که اکنون تفکر غالب در جوامع غربی است و با عنوان دموکراسی از آن یاد می شود، انسان را محور حیات اجتماعی و معیار همه ی امور اعم از مسائل ارزشی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی می داند و در آن بر ارزش های خاص انسانی در برابر ارزش های دینی و فوق مادی تأکید می کند. در این دیدگاه حکومت نیز بر محور خواست و اراده ی مردم شکل می گیرد و این خواست و اراده شرط لازم و کافی برای تأسیس حکومت به شمار می آید. به بیان دیگر در این نظریه، این مردم هستند که قدرت را به حاکم می بخشند و در واقع رأی مردم برای حاکم هم مقبولیت و هم مشروعیت می آورد. (مصباح یزدی و حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) نتیجه ی چنین تفکری این است که بشر در مقابل خدا نوعی اصالت و استقلال می یابد و مرکز ثقل ارزش ها قرار می گیرد. (نوروزی، ۱۳۷۸: ۸۵)





پیامد این تفکر به دلیل ضعف معرفت انسان^۱ و عدم توانایی او در تشخیص بسیاری از مفاسد و مصالح در رواج بی بند و باری و فساد در جوامع ظاهر می شود. قرآن کریم به طور صریح به این رابطه اشاره داشته و می فرماید: «اگر نظام طبیعت بر طبق خواسته های آنان اداره می شد فساد همه ی آسمان ها و زمین را فرا می گرفت».^۲ به همین جهت است که در جهان بینی اسلامی بر نیازمندی انسان به مساعدت و یاری شریعت الهی تأکید شده است. هم چنان که توصیه شده انسان ها روابط فردی، اجتماعی خود را در همه ی عرصه ها حتی در عرصه های سیاست گذاری، به لحاظ معرفتی بر هدایت الهی استوار سازند. (بهریزی لک، ۱۳۹۲: ۴۰)

البته نباید تصور نمود اسلام برای مردم هیچ نقشی در حکومت قائل نیست بلکه این مطلب که حکومت و قدرت سیاسی در هر عرصه و قلمرویی، برای ثبات و تداوم حاکمیتی باید از پشتوانه ی رضایت و مقبولیت عمومی ملت برخوردار باشد، از امور مسلم و مورد تسالم است و در آموزه های اسلامی نیز بر نقش انسان ها بر سرنوشت خویش تأکید بسیار شده است. در این خصوص می توان به آیاتی که مؤمنان و حاکم اسلامی را به مشورت فرا می خواند، اشاره نمود.^۳ مضمون تعبیری قرآنی نظیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴ و «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۵ بر این نکته که مردم بر سرنوشت خویش حاکم هستند، دلالت دارند. علاوه بر این در آیاتی نیز بر حضور مردم در صحنه ی سیاسی و حمایت از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۸۵.

۲. سوره مبارکه مؤمنون، آیه شریفه ۷۱.

۳. سوره مبارکه شوری، آیه شریفه ۳۸.

۴. «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند»، در: سوره

مبارکه رعد، آیه شریفه ۱۱.

۵. «اگرایی در قبول دین نیست»، در: سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۵۶.





رهبر جامعه‌ی اسلامی تأکید شده است که «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

پیشینه پژوهش حقوق اسلام و فقه

بنابراین اسلام حضور مردم را در صحنه‌های سیاسی لازم و مؤثر می‌داند، اما با توجه به این مبنا که حاکمیت اسلامی، مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد (جوادی آملی، بی‌تا: ۴۱۸؛ حقیقت، ۱۳۸۱: ۲۵۶) نقش مردم تأمین‌کننده و منشأ مشروعیت و یا به عبارتی وسیله‌ی انشاء و جعل ولایت نمی‌باشد؛ بلکه مردم با انتخاب ولی فقیه در چهارچوب دین، حکومت او را تحقق بخشیده و کارآمد می‌کنند. بر این اساس حکومت در اسلام نه به صرف گزینش مردم بلکه با اذن الهی و در سایه‌ی رهنمود شرع و به دست مردم شکل می‌گیرد، به طوری که تحقق خارجی آن منوط به پذیرش و مقبولیت مردم است. (معرفت، ۱۳۷۷: ۹۱)

سوم. نظر بر آنچه بیان گردید حکمرانی خوب و اصول آن در رویکرد اسلامی در پرتو مبانی الهی حاکمیت و حکمرانی از یک سو و توجه به نقش مردم و تجارب بشری در این زمینه از سوی دیگر می‌باشد. در کنار این امور، مقایسه‌ی مفاد اصول حکمرانی خوب با اصول اسلامی حکمرانی و تبیین اصول مستقل ناظر بر حکمرانی برگرفته از معارف قرآن مورد تأکید رویکرد حاضر می‌باشد. در این چهارچوب اصول حکمرانی خوب مندرج در اسناد بین‌المللی و مطرح در جوامع غربی از قبیل اصل حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت و پاسخگویی و حتی مشارکت مردم در حکومت به عنوان تجارب بشری نه تنها تعارضی با مبانی اسلامی حاکمیت ندارد، بلکه با آن سازگار نیز می‌باشد؛ لکن حدود و قلمرو اعمال این اصول باید با رعایت احکام مسلم اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت باشد. برای نمونه در یک جامعه‌ی اسلامی به اعتبار مشارکت مردم در حکومت و به استناد آرای عمومی، نادیده گرفتن و کنار گذاشتن قوانین اسلامی مجاز نیست و به هیچ وجه برای حکومت مطلوب نخواهد بود. از این رو معتقدیم مفهوم حکمرانی خوب و اصول آن باید در این چهارچوب



۱. «ای پیامبر، خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند برای حمایت تو کافی است [فقط بر آنان تکیه کن]»، در: سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۶۴.



تحلیل و قابلیت اجرایی آن بررسی شود، ضمن این که در یک نظام اسلامی فارغ از اصول مطرح شده در سطح بین‌المللی، اصول مستقل و جداگانه‌ی منبعث از قرآن وجود دارد که اصول راهنما و تعیین‌کننده‌ای برای جهت‌گیری حکومت و شیوه‌ی حکمرانی می‌باشند. در این راستا است که قانون اساسی جمهوری اسلامی به مثابه‌ی یک سند حقوقی مبتنی بر قرآن و سنت در امر حاکمیت، در اصل دوم، مبانی جهان بینی اسلامی مانند توحید، نبوت و معاد را به عنوان اصول پایه‌ای جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌کند.^۱

با قبول امکان اجرایی شدن این آموزه در جوامع اسلامی اگر بخواهیم تعریفی از این مفهوم در معنای اسلامی آن داشته باشیم، ضروری است که با لحاظ بسترهای توحیدی و معنوی تعریف گردد؛ از اینرو برخی محققان اسلامی در تعریف آن گفته‌اند: «الگوی مطلوب حکمرانی خوب اسلامی، مدلی است که مبتنی بر خدا محوری و در نظر گرفتن ارزش‌های معنوی در برنامه‌ریزی و راهبردهای مناسب برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌باشد» (شاکری، ۱۳۹۳: ۲)؛ در تعریف دیگر آمده است «حکمرانی خوب فرایند تصمیم‌گیری توسط خداوند یا انبیاء، اولیاء و نایبان بر حق آنان و اجرای آن به منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی است». (حسینی تاش و واثق، ۱۳۹۲: ۲۵)

پیشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او، و لزوم تسلیم در برابر امر او.

- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

- معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

- عدل خدا در خلقت و تشریع.

- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.

- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، که از طریق الف. اجتهاد مستمر فقه‌های جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین، ب. استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها، ج. نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند»..





نتیجه‌گیری

در یک تحلیل کلی می‌توان چنین برداشت نمود که ماهیت حکمرانی خوب و اصول مندرج در آن در جوامع اسلامی متفاوت از جوامع غربی است؛ اما با توجه به هنجاری بودن این آموزه می‌توان اصول آن را با مبانی فلسفی و ارزشی و نیز ساختار فرهنگی - سیاسی جوامع گوناگون تطبیق داد. از این رو در جوامع اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران که بر مشروعیت الهی حکومت تاکید شده است، پذیرش اصول نظریه‌ی حکمرانی خوب به عنوان یک تجربه‌ی بشری با رعایت ضوابط و قواعد اساسی مانند حاکمیت قوانین الهی و ضرورت رهبری اسلامی و متناسب با شرایط فرهنگی و اعتقادی در نظام اسلامی با محدودی مواجه نیست، ضمن این که مقایسه‌ی مفاد اصول حکمرانی خوب با اصول اسلامی حکمرانی و تبیین اصول مستقل ناظر بر حکمرانی بر گرفته از معارف قرآنی باید مورد توجه قرار گیرد. بنا بر این، نگاه کاربردی صرف به اصول حکمرانی خوب بدون هیچ قید و شرطی و بدون لحاظ مبانی اسلامی، آن گونه که طرفداران مطلق این دیدگاه معتقدند، در جوامع اسلامی جایز و ممکن نمی‌باشد. چنان که دیدگاه مخالفان مطلق که باب هر گونه مقایسه و بحث را می‌بندد، نمی‌تواند مورد پذیرش واقع شود. با این همه، ترویج اصول نظریه‌ی حکمرانی خوب در جامعه اسلامی به دلیل سوء برداشت و تفسیرهای متفاوت توصیه نمی‌شود و تبیین و ترویج اصول مستقل حکمرانی مستخرج از قرآن و سنت مورد تاکید است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۷۵ش، کشف المحجبه لثمره المهجه، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۲. ارسطا، محمدجواد، ۱۳۷۶ش، اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه امام علی (علیه السلام)، حکومت اسلامی، ش ۱۷.





۳. ایزدهی، سید سجاد، ۱۳۸۶ش، نظام سیاسی مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملا احمد نراقی و محمد حسن نجفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی‌چا.
۴. بهروزی لک، غلامرضا، اخلاق سیاستمداری، ۱۳۹۲ش، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چ ۱.
۵. جوادی آملی، عبدالله، بی‌تا، تفسیر موضوعی قرآن: جامعه در قرآن، بی‌چا، ج ۱۷.
۶. حسینی تاش، سید علی و واثق، قادر علی، ۱۳۹۳ش، حکمرانی شایسته بررسی و شاخصه‌های این دو دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال سوم، ش ۱۲.
۷. حقیقت، صادق، ۱۳۸۱ش، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران، نشر هستی، چ ۱.
۸. خالقی، علی و همکاران، ۱۳۸۶ش، نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
۹. دباغ، سروش و نفری، ندا، ۱۳۸۸ش، تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب، مدیریت دولتی، ش ۳.
۱۰. زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۳ش، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۰.
۱۱. شاکری، حمید، ۱۳۹۳ش، مطالعه تطبیقی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در اندیشه غرب و نهج البلاغه، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش‌های دینی، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی به نشانی: <http://s5.picofile.com>
۱۲. شریف زاده، فتاح و قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۲ش، حکمرانی خوب و نقش دولت، مدیریت فرهنگ سازمانی، ش ۴.
۱۳. شهرام نیا، امیرمسعود، تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در ایران معاصر، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۸۳.
۱۴. طباطبایی، سید احمد، ۱۳۸۹ش، نظام پاسخگویی در حکمرانی خوب: مبانی ارزشی، چالش‌ها، موانع و مشکلات احتمالی فراوری ایران، در: مجموعه مقالات



- همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری، چ ۱.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵، ج ۱۷.
۱۶. علوی تبار، علیرضا، ۱۳۸۹ش، حکمرانی شایسته و قواعد فقه، در: مجموعه مقالات همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری، چ ۱.
۱۷. قلی پور، رحمت الله، ۱۳۸۳ش، تحلیل و امکان سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، دانش مدیریت، ش ۶۷.
۱۸. مته کاریر، آنه، ۱۳۸۶ش، حاکمیت، مترجم ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، بی چا.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ش، نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۶، ج ۱.
۲۱. ———، و حسینی، سید ابراهیم حسینی، ۱۳۸۸ش، نقش مردم در حکومت اسلامی: آرای یا نه، مکاتبه و اندیشه، ش ۳۳.
۲۲. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷ش، ولایت فقیه، قم، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی تمهید، چ ۱.
۲۳. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، مجموعه آثار مفید، المسایل الجاروریه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، بی چا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ش، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، چ ۱، ج ۱۰.
۲۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ۱۹۱۸م، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۷، ج ۲۲.





۲۶. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۸ش، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی (ره)، چ ۴، ج ۱.

۲۷. هداوند، مهدی، ۱۳۸۴ش، حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، حقوق اساسی،

ش ۴.

۲۸. _____، ۱۳۸۹ش، مشارکت جویی و شراکت گرایی در دولت شایسته، در:

مجموعه مقالات «همایش حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴»، تهران،

دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری، چ ۱.

29. Abrahamson, E. (2001), Managerial Fads and Fashions, Academy of Management keview, vol. 16 No.3.
30. Al-Ahsan Abdullah and sephen B. Young, (2008), Guidance for Good Governance Explorations in Quranic, Scientific and Crosscultural Approaches, International Islamic University Malaysia and Caux Round table.
31. Hams-Otto, (2002), Human Rights and Good Governance, Mrtinus Nijhoff Publishers, haque, Kluwer Law.
32. Hood, C, (1995), Contemporaly public management a global paradigm Public policy and Administration, vol. 10 No. 2.
33. Kickert, Walter, (1997), Public Governance in the Netherlands; an alternative to Anglo – American managerialism, Public administration, vol. 75.
34. Kooiman, Jan, (2002), Governing as Governance, London: Sage Publication.
35. Naqvi Imran Haider, et al. (2011), The Model of good governance in Islam African journal of Business Management Vol 5(27).
36. Ngaive woods, (2000), The challenge of Good Governance for the IMF and the world Bank Themselves, world Development.
37. Tomas G. weist, (2000), Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges, Third word Quarterly.
38. UNDP, (1997), Governance for Sustainable Human Development UNDP Policy paper. Present at: www.undp.pog.org/publications/Governance/goodgoo.pdf.
39. World Bank, (1994) Governance, the world Bank's Experience, L Washington D.C., World Bank.

